

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

میر عبدالرحیم عزیز

۸ جولای ۲۰۰۸

## جورج بوش باز هم دروغ میگوید

بوش از دروغ گفتن دست بردار نیست. در واپسین روز های حیاتش در قصر سفید، بوش میکوشد خود را از تجاوز امریکا بر حاکمیت ملی عراق تبرئه نموده و برای خود نام نیکی در تاریخ کمائی کند. بوش تجاوز امریکا بر عراق را نتیجه اطلاعات نادرست خوانده که دستگاه های اطلاعاتی به اختیارش گذاشتند. این ادعای بوش بسیار مضحك و خنده آور است و هیچ فرد عاقلی به استثنای مزدوران حلقه بگوش به آن ارزشی قایل نیستند. بوش بدینوسیله میخواهد که قضاوت تاریخ را در مورد خودش عوض کند لکن این يك تلاش بزدلانه و مذبحانه است.

چند روز قبل جورج بوش طی مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی ABC اظهار داشت که "بزرگترین تاسف وی در دوران ریاست جمهوری اش، اخذ اطلاعات ناقص در مورد عراق بود. کاش اطلاعات متفاوت از چیزی میبود که برایش گفته شد." هدف از اظهار این مطلب موضوع اسلحه امحا دسته جمعی بود که در آنوقت ادعا میشد که صدام حسین در اختیار دارد. از بوش سؤال شد که اگر او میدانست که صدام حسین اسلحه امحای دسته جمعی ندارد، باز هم به عراق حمله میکرد؟ بوش از ارائه جواب طفره رفت.

تمام مدارك کتبی و شفاهی گواهی میدهد که بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بوش و یاران وی (گروه محافظه کاران جدید) تصمیم به تعویض رژیم در عراق گرفتند. نظام صدام حسین باید منهدم شده و در عوض يك رژیم دست نشانده در بغداد جا به جا می گردید و عراق عملاً بین گروه های سکتاریستی تقسیم می شد. این عین طرحی بود که اداره بوش در افغانستان پیاده کرد و عده ای از خاک فروشان هم از آن حمایت کرده که خود و وطن را فروختند. اینکه صدام حسین اسلحه امحای دسته جمعی داشت و يك خطر بزرگی متوجه امنیت امریکا بود، صرف بهانه ای بیش نبود برای امیال امپریالیستی امریکا بالاخص گروه محافظه کاران جدید که خلیل زاد هم جز آنها بود و است. بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، محافظه کاران جدید به فکر افتادند که بهترین فرصت برای انهدام رژیم صدام حسین به دست آمده تا کار نا تمام پدر بوش را تکمیل نمایند. هر چند بیش از ده سال تعزیرات اقتصادی کمر شکن توان ملت عراق را به تحلیل برده بود، مگر صدام حسین هنوز هم می تازید.

درینجا لازم به گفتن میدانم که انهدام نظام صدام حسین و تسخیر چاه های نفت و گاز عراق همیشه در فکر زمامداران و صاحبان امریکا بوده است. بعد از تجاوز شوروی بر افغانستان، تیم ارزیابی شرق میانه برای امنیت امریکا، گزارشی را به اداره کارتر سپرد که در آن گزارش عراق را بعد از شوروی بزرگترین خطر برای منافع امریکا در منطقه معرفی نمود. درین گزارش تاکید شده بود که امریکا باید يك زعامت دوست (دست نشانده) در بغداد داشته باشد. تا اینکه حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهترین فرصت طلایی را در اختیار طبقه حاکم و صاحبان امریکا گذاشت.

اداره جنگ طلب بوش - چینی به این نکته پی برده بودند که دلیل تجاوز به افغانستان را نمیتوان در تجاوز بر عراق به کار برد. امریکا ادعا داشت که طالبان افغانستان را به لانه تروریست ها مبدل کرده که از آنجا عملیات تروریستی خود را علیه امریکا به راه انداختند، لذا امریکا حق داشت تا نظام طالبان را سرنگون سازد. حال میدانیم که قصد امریکا از تجاوز به افغانستان صرف انهدام نظام طالبی حامی ترور نبود، بلکه نصب يك نظام دست نشانده در کابل و تسلط کامل بر منطقه که جزء ستراتیژی امپراطوری جهانی واشنگتن محسوب میشد، هدف اصلی امریکا بوده است. اداره بوش حیران بود که چطور میتواند در عراق دست به ماجراجویی و تجاوز بزند. نه تروریست عراقی و نه نظام صدام حسین به امریکا حمله نموده و حتی تهدیدی هم به امنیت امریکا به شمار نمیرفتند. بنابراین اداره بوش به این فکر افتاد که برای حمله بر عراق به يك لافافه سیاسی و حقوقی ضرورت بود که بتواند تجاوز امریکا را تائید و تصدیق نماید. پس یکی از راه ها این بود که صدام حسین را به حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ارتباط دهد تا زمینه تجاوز بر عراق به بهانه "دفاع از خود" مهیا گردد. اما در نهایت این هم نتوانست دلیل قانع کننده باشد زیرا هیچگونه سندی که صدام حسین را با حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر وابسته سازد، به دست نیامد. بوش دانست که تجاوز بر عراق تحت این بهانه محکومیت جهانی را به دنبال خواهد داشت و دلسوزی ملل جهان را نسبت به مردم امریکا که بعد از حادثه تروریستی ازدیاد یافته بود، از بین برده و شهرت جهانی امریکا را جداً صدمه خواهد زد.

پس اداره بوش با حمایت و مشوره گروه جنگ طلب محافظه کاران جدید و دو کشور اسرائیل و انگلستان ملل متحد را دست آویز ساخته که گویا صدام حسین قطعنامه های ملل متحد را به ارتباط اسلحه امحای دسته جمعی نادیده گرفته بود. اداره بوش به این فکر افتاد که این منطق ضعیف میتواند بهترین وسیله برای تجاوز امریکا بر عراق باشد که شاید عکس العمل دنیایی را هم به حد اقل برساند. لاکن منابع اطلاعاتی امریکا و سایر کشور های غربی آگاه بودند که صدام حسین در زیر فشار کشور های غربی و ملل متحد بالاخص بعد از شکست اش در کویت، تولید اسلحه امحای دسته جمعی را متوقف ساخته بود. با آنها جورج بوش و حواریون به این منطق چسبیدند و معتقد بودند که مردم جهان به کنه موضوع پی نخواهند برد. دستگاه های تبلیغاتی امریکا (تلویزیونها، جراید و شبکه های انترنیتی) همه دست به کار شدند و چنین تبلیغ نمودند که گویا اداره بوش - چینی در حقیقت امریکا را از خطر آتی حمله اسلحه دسته جمعی صدام حسین نجات خواهد داد. شبکه های تلویزیونی صحنه های کمپیوتری ابر های تاریک ناشی از انفجار اسلحه کیمیایی را که بر سر مردم امریکا فرو می آمد به معرض نمایش گذاشت. به پاول وزیر خارجه وقت امریکا دستور داده شد که ادعای امریکا را در ملل متحد ثابت کند و جهان را متقاعد سازد که صدام حسین از پذیرش قطعنامه های ملل متحد در محو اسلحه امحای دسته جمعی سرباز زده که در نتیجه خطرات بزرگی را برای امنیت امریکا و جهان بار خواهد آورد. همین ادعای کاذب بود که به حیات سیاسی پاول نقطه پایان گذاشت.

اداره بوش - چینی به این تصور بودند که مردم امریکا برای نجات خود همیشه مدیون آنها خواهند بود و تجاوز بر عراق و سقوط صدام حسین را صرف نظر از تلفات انسانی و خسارات مالی و اقتصادی نادیده خواهند گرفت. بوش - چینی نزد خود همچنان محاسبه کرده بودند که در صورت افشای واقیعت ها، ناکامی دستگاه های اطلاعاتی را بهانه قرار داده و به آسانی خواهد توانست خود را روسفید در تاریخ جلوه داده و بیگناهی خود را به معرض نمایش بگذارند. در حالیکه همه میدانند که دستگاه اطلاعاتی امریکا هم در خدمت طبقه حاکم و صاحبان امریکا است و طبق امیال آنها عمل میکند و در نهایت چیزی را بیرون میدهند که از آن ها توقع میرود. اکنون که مشت اداره بوش - چینی باز شده و حقایق سیاسی و نظامی برملا گردیده، بوش در عقب تلویزیون ظاهر میشود تا خود و عمکرد خود را از قهر و غضب تاریخ درآمان نگهدارد.

در مصاحبه اش با شبکه تلویزیونی ABC ، جورج بوش از ترس تاریخ و احياناً محاکمه وی منحيث يك مجرم جنگی از اظهار واقعيته ها انكار نموده و از بيان حقایق طفره رفت. انهدام صدام حسين و تغيير رژیم در سر لوحه کار اداره بوش - چینی قرار داشت، خواه حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق می افتاد یا خیر. بوش میدانده که اظهار حقایق در تجاوز بر عراق و تغيير رژیم بر مبنای این دليل که تعزیرات اقتصادی نتوانست کاری از پیش ببرد، خود را جز مجرمین جنگی قرار خواهد داد ولو که آن تجاوز را در آغاز يك موهبت الهی (نعوذ بالله) میدانست. طبق دساتیر حقوق بین الدول تجاوز بر يك کشور صرف به منظور تغيير رژیم يك جنایت جنگی به شمار می رود و بوش و چینی آرزو ندارند که منحيث مجرمین جنگی در پای میز محاکمه کشانیده شوند. بوش جرئت نکرد که بار دیگر تکرار نماید که در تجاوز بر عراق و کشتار ده هزار عراقی و تلفات بیش از چهار هزار امریکائی و به باد دادن بیلیون ها دالر مالیه دهندگان امریکا، آیا الهام الهی را با خود داشته است؟

بدون تردید، بوش و همقطاراناش در قعر تاریخ فرو خواهند رفت و خون صد ها هزار تن انسان بیگناه در عراق، افغانستان و امریکا وجدان ناپاک شانرا شکنجه خواهد داد. مزدوران که روزی برای ابتکار بوش در کشتن مردم کشور های غرقه به خون عراق و افغانستان هلهله میکردند، حال انگشت ها را زیر دندان گرفته و به رسوائی تاریخی خود خواهند خندید .